

بررسی اثر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی در ایران

ابراهیم رحیمی^۱، نجیبه عباسی رستمی^۲، فرانک صفری شاد^۳، حجت ایاصوفی^۴

۱. دکترای مدیریت منابع انسانی، عضو هیات علمی دانشگاه فنی و حرفه ای، اراک، ایران .

۲. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۴. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی، دانشگاه علوم و تحقیقات یزد، یزد، ایران

نام نویسنده مسئول

ابراهیم رحیمی

چکیده

تمرکززدایی مالی به معنی انتقال قدرت تصمیم گیری نسبت به ترکیب مخارج و درآمدها از دولت مرکزی به دولت محلی می باشد. در سال های اخیر از جمله اقداماتی که برای رسیدن به توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار صورت گرفته است، حمایت از تمرکززدایی مالی می باشد. در این مقاله سعی شده است با به کارگیری چارچوب «پانل دیتا»، ارتباط بین تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی در کشور ایران مورد بررسی قرار گیرد. روش برآورد به صورت گشتاورهای تعمیم یافته است. در مطالعه حاضر، روش اقتصادسنجی مورد استفاده، بازه زمانی در نظر گرفته شده و همچنین در نظر گرفتن ویژگی های استان ها به صورت متغیرهای توضیحی به کاررفته در مدل، از جمله تفاوت هایی است که در مقایسه با سایر مطالعات انجام شده در این زمینه، وجود دارد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که بین تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: تمرکززدایی مالی، دولت محلی، دولت مرکزی، رشد اقتصادی، روش گشتاور تعمیم یافته.

۱- مقدمه

۱-۱- مفهوم تمرکززدایی مالی^۱

در ادبیات اقتصادی، تمرکززدایی عبارت است از «انتقال مسئولیت و وظایف برنامه‌ریزی، مدیریت و گردآوری و تخصیص منابع از سوی دولت و سازمان‌های مرکزی به واحدهای منطقه ای و وزارت خانه‌ها یا آژانس‌های دولت مرکزی یا واحدهای رده پایین در سطوح مختلف دولت مرکزی یا شرکت‌های دولتی نیمه‌مستقل یا مقامات مسئول محلی یا سازمان‌های غیر دولتی» [۱۱].

از دهه ۱۹۷۰ تاکنون موضوعاتی همچون تغییرات سریع علمی و تکنولوژیکی، پیچیدگی اداره امور سازمان‌ها و ناکارایی دولت بزرگ و متمرکز در ایفای نقش اقتصادی و ضرورت افزایش کیفیت و کارایی خدمات‌رسانی کشورها در صحنه رقابت جهانی باعث گردیده است که در اکثر کشورهای در حال توسعه به تمرکززدایی و تفویض اختیار به بخش‌های ذی‌صلاح به عنوان امری ضروری در راستای توسعه پایدار نگریده شود [۱].

شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی کشور در ده ساله اول انقلاب (۱۳۶۸-۱۳۵۸) از قبیل مقتضیات ناشی از جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، منجر به گسترش حیطه تصدی‌گری دولت گردید. پیامدهای گسترش حیطه تصدی‌گری دولت طی سال‌های گذشته، افزایش بی‌رویه مخارج دولت در گذشته، تشدید دیوان‌سالاری مفرط و در نتیجه ناکارآمدی دولت در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی بوده است. در راستای تحقق برنامه سوم توسعه در زمینه تمرکززدایی و افزایش کارایی دولت، طی سال‌های اجرای برنامه، بخشی از اختیارات تخصصی حوزه‌های ستادی وزارت بازرگانی به حوزه‌های بازرگانی استانی تفویض شده است. از جمله مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت کامل تفویض اختیارات انجام شده به سازمان‌های بازرگانی استان‌ها می‌توان به عدم کفایت مطالعات امکان‌سنجی قبل از تدوین، فقدان استراتژی کلان، ابهام در آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های تفویض اختیار، عدم توجه به توانمندسازی و آموزش کارکنان، عدم رعایت تناسب میان اختیارات و مسئولیت‌های جدید واگذار شده و فقدان مکانیزم‌های کنترلی و بازخورد اشاره نمود [۱].

ویژگی‌های تمرکززدایی مالی موفق، نظیر افزایش رقابت و کاهش سیستم بوروکراسی (دیوان‌سالاری) و شفافیت بیشتر می‌توانند عناصر محوری رویکرد اقتصادی موفق به دور از فساد تلقی شوند.

از سوی دیگر باید توجه داشت که مفهوم تمرکززدایی به عنوان یک مفهوم عام دربردارنده جنبه‌های مختلف مثل تمرکززدایی مالی، سیاسی، مدیریتی و غیره است که برای هرکدام نیز شاخص‌های متنوعی وجود دارد. ولی آنچه که از دیدگاه شهروندان معمولی در مورد تمرکززدایی مهم است این است که دولت مرکزی از تجربیات زندگی شهروندان و مسائل و مشکلات زندگی آن‌ها به دور بوده و لذا شهروندان یک کشور آن دولتی را می‌شناسند که در رفع مشکلات آنان و افزایش رفاه به کمک آنان می‌شتابد. بدین سان، این دولت‌های محلی و توانایی آن‌هاست که در ذهن افراد جای گرفته و مهم است، نه دولت‌های مرکزی. به همین علت است که در طول دهه‌های گذشته، بسیاری از کشورها (چه توسعه یافته و چه در حال توسعه) به سیاست تمرکززدایی روی آورده و به نوعی آن را اعمال کرده‌اند [۱۹].

^۱ Fiscal Decentralization

البته بیان این موضوع که تمرکززدایی شامل جنبه‌های مختلف مالی، سیاسی و مدیریتی است به این معنی نیست که این ابعاد به صورت مجزا از هم هستند و هر کدام بدون دیگری قابل اجرا می‌باشد، چرا که تحقق هر بعد از تمرکززدایی به اجرای ابعاد دیگر آن نیاز دارد؛ و به طور کلی می‌توان گفت که تمرکززدایی یک فرآیند یکپارچه می‌باشد.

۱-۲- تمرکززدایی مالی و حکومت دولت دموکراتیک

در تحلیل دیگری تمرکززدایی مالی یک فرآیند سیاسی است که ممکن است با اصطلاحات اقتصادی توجیه گردد. دولت دموکراتیک و به تبع آن تمرکززدایی را می‌توان به عنوان یک راهبرد برای تأمین ثبات سیاسی دید. بعضی از محققین گفته‌اند که ظاهراً یک رابطه روشن و دوجانبه بین تمرکززدایی مالی و دولت دموکراتیک وجود دارد. تمرکززدایی به دموکراتیک‌تر شدن دولت می‌انجامد و آثار مثبتی بر مشارکت‌پذیری بخش عمومی دارد و دولت دموکراتیک‌تر لازم است تا تمامی منافع حاصل از تمرکززدایی مالی مورد بهره‌برداری قرار گیرد [۱۷]. شاید توان یک کشور در بهره‌برداری صحیح از حاکمیت دموکراتیک و آثار جانبی آن بر اثربخشی تمرکززدایی مالی به ترکیب عوامل نهادی و اجتماعی بستگی داشته باشد. یک نقد عمومی در این رابطه آن است که نظریه‌های اقتصادی مختلف که تأکید بر حاکمیت دموکراتیک و تمرکززدایی مالی دارند، اغلب در چارچوب ساختار نهادی و اجتماعی کشورهای صنعتی معنی و مفهوم پیدا می‌کند. شرایط کشورهای در حال توسعه و در حال گذار از نظر سازوکارهای رأی‌دهی و مسئولیت‌پذیری دولت و دیگر عوامل نهادی با کشورهای صنعتی متفاوت است. حاکمیت دموکراتیک نیازمند حد نصابی از سواد، قابلیت‌های نهادی اساسی و شاخصی از برابری جینی می‌باشد [۸].

بنابراین همان‌طور که گفته شد فرآیند تمرکززدایی مالی به ایجاد یک حکومت دموکراتیک احتیاج دارد. در یک دولت دموکراتیک امکان توسعه مالی بیشتر است و در نتیجه در چنین دولتی رشد و توسعه اقتصادی محتمل‌تر است. به تعبیری می‌توان گفت که تمرکززدایی مالی یک دولت دموکراتیک که منجر به توسعه مالی بیشتر می‌شود، زمینه ساز رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود. بنابراین به منظور دستیابی به منافع حاصل از یک تمرکززدایی مالی موفق باید زمینه‌ها و بسترهای لازم برای آن از جمله توسعه مالی فراهم شود تا منجر به رشد و توسعه اقتصادی شود؛ لذا به‌کارگیری سیاست‌هایی که منجر به توسعه مالی می‌شود برای اثربخشی هرچه بیشتر تمرکززدایی مالی در جهت رسیدن به رشد پایدار مورد نیاز است.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد هر کشور بازار سرمایه است. رشد اقتصادی می‌تواند توسعه و رونق بازار سرمایه را موجب شود. از سوی دیگر، رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب، بدون وجود نهادهای مالی کارا و تجهیز مناسب منابع مالی غیرممکن است. در این راستا سیستم‌های مالی کارآمد می‌توانند از طریق کسب اطلاعات درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری، تجمیع و تجهیز پس‌اندازها، نظارت بر سرمایه‌گذاری‌ها و اعمال حاکمیت شرکتی، تسهیل مبادله کالاها و خدمات و توزیع و مدیریت ریسک، با کاهش هزینه‌های مبادله و کسب و تحلیل اطلاعات، موجب تخصیص بهتر منابع و در نهایت افزایش رشد اقتصادی می‌شود. همچنین سیستم‌های مالی کارآمد، موانع تأمین مالی خارجی را کاهش داده و با تسهیل شرایط دسترسی واحدهای تولیدی و صنعتی به سرمایه‌های خارجی، زمینه گسترش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی بیشتر را فراهم می‌سازند. از عامل تعیین‌کننده سطح توسعه مالی در کشورها می‌توان به عوامل تاریخی شامل مؤلفه‌های قانونی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، جغرافیایی و عوامل سیاستی شامل محیط سیاسی و اقتصاد کلان، زیرساخت‌های نهادی، قانونی و

اطلاعاتی، مقررات، نظارت رقابت و کارایی، آزادسازی مالی و تسهیل دسترسی به خدمات مالی اشاره کرد. هرگاه به استانداردهای مالی و اقتصادی توجه شده بهبود نسبی در توسعه مالی مشاهده می‌شود. افزایش سهم بانک‌های غیردولتی در صنعت بانکداری، افزایش سهم بخش خصوصی از اعتبارات بانک‌ها، کاهش تمرکز در بخش بانکی و افزایش نسبت تسهیلات اعطایی به سپرده‌های بخش غیردولتی را از جمله عوامل بهبود نسبی توسعه مالی در کشور می‌توان ذکر کرد. یکی از عواملی که باعث گسترش توسعه مالی در اقتصاد ایران می‌شود، خصوصی‌سازی نظام بانکی است. دیگر آنکه رشد اقتصادی بالاتر می‌تواند نقش اساسی در توسعه بخش مالی داشته باشد؛ لذا به‌کارگیری سیاست‌هایی که منجر به رشد اقتصادی بالاتر و البته باثبات‌تر می‌شود از الزامات توسعه مالی در ایران است. سوم آنکه به منظور افزایش توسعه بخش مالی، باید سیاست‌های اقتصاد کلان احتیاط آمیزی را به کار برد که این سیاست‌ها شامل هدف‌گذاری کسری بودجه، تورم اندک و اصلاحات ساختاری که سبب کاهش مداخله دولت در تخصیص اعتبارات و تقویت کیفیت نهادها گردد. سازگاری استراتژی‌های قضایی و سیاسی با توسعه اقتصادی و یا ایجاد بسترهای نهادی لازم از دیگر اقداماتی است که می‌تواند کارایی ابزارهای توسعه مالی در ایران را افزایش دهد [۶].

۱-۳- تمرکززدایی مالی و توزیع منابع

باید بدانیم که پتانسیل برابرسازی در یک بخش عمومی متمرکز بیشتر است [۴]. دولت‌های مرکزی منابع بیشتری برای توزیع داشته و در نتیجه ظرفیت بالاتری دارند. اگرچه این دولت‌ها ظرفیت برابرسازی بالاتری دارند، لزوماً به این معنی نیست که در کشورهای نسبتاً متمرکز توزیع منابع محلی عادلانه‌تر است. در فلیپین سیستم متمرکز سابق دوره ریاست جمهوری مارکوس، به اختلاف‌های مهمی در توزیع منابع در سطح مناطق مختلف منجر شد و تخصیص منابع اغلب به واسطه عوامل سیاسی جهت‌دهی می‌شد [۵]. تمرکززدایی مالی ممکن است اثر معنی‌داری بر عدالت بین اشخاص داشته باشد. که این اثر از طریق مالیات‌ها و مخارج عمومی و طراحی انتقالات بین بخش‌های دولت برقرار گردد [۱۳]. اگر تمرکززدایی منجر به بار مالیاتی بیشتر بر فقرا از طریق افزایش قیمت خدمات عمومی و مالیات‌های محلی گردد، احتمال بروز بی‌عدالتی بیشتر بین اشخاص وجود دارد. اما اگر تمرکززدایی به تخصیص کاراتر خدمات عمومی و توزیع عادلانه‌تر منجر شود، فارغ از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، در زمینه بهداشت و آموزش و پرورش عمومی، بی‌عدالتی بین اشخاص با مرور زمان کاهش می‌یابد [۱۰].

۱-۴- هزینه‌ها و فایده‌های تمرکززدایی مالی

با توجه به مطالعات انجام شده در زمینه تمرکززدایی و هزینه‌ها و فایده‌های مرتبط با آن‌ها، در زیر به بخشی از هزینه‌ها و فایده‌های تمرکززدایی به طور خلاصه اشاره می‌شود:

منافع تمرکززدایی

افزایش کارایی: دولت‌های محلی با توجه به نزدیکی مردم و منطقه نسبت به دولت مرکزی، بهتر می‌توانند سلاقی و خواسته‌های مصرف‌کنندگان را تشخیص داده و منابع عمومی را به صورت کاراتر تخصیص دهند. بهره‌وری: تمرکززدایی سبب می‌شود که نوآوری‌ها و زمینه‌های ایجاد خلاقیت در تولید کالاها و خدمات عمومی در سطح مناطق به وجود آید که در این زمینه تولید کالاها و خدمات عمومی، هزینه‌های تولید را کاهش و کیفیت آن‌ها را افزایش می‌دهد.

کاهش هزینه‌ها: تمرکززدایی سبب کاهش سلسله مراتب بوروکراتیک می‌شود؛ لذا هزینه‌های دولت مرکزی کاهش یافته و این به کارایی تولید و در نتیجه رشد اقتصادی بالاتر می‌انجامد.

امکان کاهش رشوه و فساد مالی: چون به واسطه تمرکززدایی، پاسخ‌گویی سیاستمداران به مردم افزایش می‌یابد، به نظر می‌رسد تمرکززدایی به کاهش بروز رشوه و فساد مالی منجر خواهد شد.

هزینه‌های تمرکززدایی

در کنار منافع ناشی از تمرکززدایی، اجرای سیاست‌های تمرکززدایی هزینه‌هایی را نیز به دنبال دارد. به صورت گذرا و طبق نتایج مطالعات انجام گرفته، افزایش شکاف درآمدی، به خطر افتادن ثبات کلان اقتصادی، شکست بازار و ضعف کارایی تخصیصی و محدودیت نیروی انسانی از پیامدهای منفی تمرکززدایی به شمار می‌رود. لذا همان‌طور که عنوان شد، تمرکززدایی و اعمال سیاست‌های مربوط به آن، دربردارنده منافع و هزینه‌هایی است که برای تصمیم‌گیری نهایی لازم است تا تحلیل هزینه - فایده از آن انجام گیرد و می‌توان گفت تمرکززدایی در صورتی مناسب است که سبب افزایش رفاه شود [۱۹].

از آن جایی که هر کشوری در مرحله خاصی از توسعه‌یافتگی به سر می‌برد، به منظور اجرای تمرکززدایی مالی لازم است که به شرایط ویژه آن کشور دقت کرد. با توجه به میزان و سطح توسعه‌یافتگی می‌توان تحلیل هزینه-فایده‌ای را انجام داد. تفاوت در سطح توسعه‌یافتگی و میزان رشد و درآمد در استان‌های مختلف ایران نیز متفاوت است. از این رو تنها در صورتی می‌توان به اجرای فرآیند تفویض اختیار به حوزه‌های استانی و نتایج مثبت آن خوش‌بین بود که بسترها و زمینه‌های لازم در استان‌های محروم کشور ایجاد شده باشد. اجرای سیاست تمرکززدایی برای استان‌هایی که در شرایط کمتر توسعه‌یافتگی قرار دارند، ممکن است مقرون به صرفه نباشد، زیرا اگر تمرکززدایی را با شاخص میزان دریافتی‌ها از درآمد استانی به دریافتی‌ها از درآمد ملی در نظر بگیریم، اجرای هر چه بیشتر این سیاست به معنی دریافت‌های بیشتر از درآمد استانی به نسبت به درآمد ملی است و در استان‌هایی که درآمد استانی پایینی دارند، اتکا صرف به درآمدهای استانی آن‌ها به منظور تأمین مخارج کافی نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که به منظور اجرای بهتر تمرکززدایی مالی لازم است استان‌هایی که از میزان توسعه‌یافتگی کمتری برخوردار هستند و بازدهی و میزان تولید در آن‌ها کم است و یا در حال فراهم کردن پیش‌شرط‌های توسعه هستند، مورد توجه دولت مرکزی قرار بگیرند و به این منظور لازم است که سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، مزیت‌سنجی بخش‌های کلیدی استان و تلاش در جهت رشد آن‌ها، سرمایه‌انسانی و اجتماعی و ... فراهم شود تا این استان‌ها بتوانند با اتکا بر توسعه‌یافتگی خود، با فرآیند تمرکززدایی همراه شوند. به نظر می‌رسد که نتایج مثبت اجرای فرآیند تمرکززدایی و سیاست‌های مربوط به آن در جوامع توسعه‌یافته که در آن‌ها استان‌ها یا ایالت‌ها دارای اختلاف درآمدی و توسعه‌ای فاحشی نیستند بیشتر نمود پیدا کند و رابطه مثبت تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی در این جوامع بیشتر است.

مسئله مهمی که در مورد تمرکززدایی وجود دارد این است که خسارت ناشی از فساد در سطح ملی (مرکزی) به مراتب در مقایسه با سطح منطقه‌ای بیشتر است، زیرا حجم دسترسی به منابع و بازارهای سرمایه در سطح ملی بسیار بالاتر است. در نتیجه حاکمیت دموکراتیک محلی می‌تواند به کاهش عایدی حاصل از رانت جویی بینجامد و این کار از طریق مسئولیت‌پذیری و شفافیت بالاتر صورت می‌گیرد [۱۰]. به طور کلی اختلاف نظر زیادی در مورد اثر تمرکززدایی مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی و ثبات اقتصادی وجود دارد. اما این اجماع

وجود دارد که اگر سیستم‌های تمرکززدایی مالی ضعیف طراحی و اجرا گردد، بی‌ثباتی طبیعی خواهد بود. مثلاً اگر در نحوه اختیار دادن به مناطق، مقررات بودجه ریزی سهل گیرانه باشد، این احتمال بالاتر است [۲۰]. به منظور تحقق تمرکززدایی ضرورت دارد که مسئولین کشور و مردم به این باور رسیده باشند که تمرکززدایی برای توسعه کشور لازم می‌باشد و به این منظور باید آگاهی‌های مورد نیاز در اختیار مردم قرار گیرد، تا با آمادگی قبلی بتوانند در اجرای هر چه بهتر تمرکززدایی کمک کنند. به این منظور باید به مردم آموزش‌های لازم داده شود و مسئولین نیز با شناخت کافی از ظرفیت‌های موجود بخش‌های مختلف به اجرای آن مشغول شوند.

به هنگام تخصیص وظایف به سطوح مختلف علاوه بر عرف جهانی از شرایط ویژه کشورها نیز نباید غفلت کرد. تفاوت شرایط تفاوت در تفکیک وظایف را به عهده دارد. هیچ دو کشوری نمی‌توانند کاملاً عین هم باشند. بدترین حالت این است که هر بخش به شیوه دلخواه خود تمرکززدایی کند و سطوح مختلف اداره امور به مبارزه با هم پردازند و هر سطح بکوشد اختیارات هر چه بیشتر و وظایف هر چه کمتری را به خود اختصاص دهد. نتیجه یک چنین تمرکززدایی که محصول اداره دولت مرکزی و بر اساس قانون و یک نقشه کلی نباشد، رقابت ناسالم میان بخش‌ها و سطوح اداره امور بر سر منابع و ناهماهنگی بین بخشی و بین منطقه ای بیشتر است. فرآیند فوق به معنی وضعی بدتر از تمرکز است. ظرفیت‌سازی سازمانی و سرمایه انسانی و اجتماعی نیز از نیازهای تمرکززدایی موفق است. گسترش مردم‌سالاری، یعنی تمرکززدایی باید بر قدرت و اختیارات مردم بیفزاید و مقامات را در مقابل مردم پاسخگو کند، نه اینکه اقتدار و اختیارات مقامات انتصابی را افزایش دهد. اتفاقاً افزایش قدرت مقامات محلی و منطقه ای آثار منفی زیادی دارد، چرا که مقامات محلی بیشتر احتمال دارد تحت نفوذ گروه‌های کوچک و پرنفوذ محلی قرار گیرند؛ و از طرفی ممکن است که هر وزارتخانه بودجه بیشتری را طلب کند و هر وزارتخانه مدعی شود که بخش تحت مسئولیت وی در توسعه کشور نقش کلیدی‌تری دارد و وزارت خانه‌ها گسترش می‌یابند و چون مسئولیتی را در برابر کل جامعه احساس نمی‌کنند، بر اساس منافع بخشی عمل می‌کنند نه منافع بین بخشی و ملی. در اینجا باید مراقب اهداف بین بخشی و اهداف کلی جامعه بود.

علیرغم همه این موارد تغییرات صورت گرفته در ایران تا حد زیادی منجر به متمرکز شدن دولت مرکزی و ناکارایی آن شده است و این به دلیل گسترده شدن سیستم بوروکراسی و دیوان‌سالاری در کشور می‌باشد. هدف اصلی از اجرای این پژوهش بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی در کشور ایران می‌باشد. در ادامه، مطالعات انجام شده بررسی شده است. روش اقتصادسنجی به کار گرفته شده در این مطالعه روش گشتاورهای تعمیم‌یافته است؛ در ادامه مطالعه، برآورد مدل و نتایج به دست آمده از آن ارائه شده است. در پایان، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صورت گرفته است. در این مقاله سعی شده است که با استفاده از داده‌های استان‌های کشور و با به کارگیری چارچوب «پانل دیتا»، ارتباط بین تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی در کشور ایران مورد بررسی قرار گیرد. در مطالعه حاضر، روش اقتصادسنجی مورد استفاده، بازه زمانی در نظر گرفته شده و همچنین در نظر گرفتن ویژگی‌های استان‌ها به صورت متغیرهای توضیحی به کاررفته در مدل، از جمله تفاوت‌هایی است که در مقایسه با سایر مطالعات انجام شده در این زمینه، وجود دارد.

۲- پیشینه تحقیق

مطالعاتی در خصوص تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توسعه منطقه ای صورت گرفته است که این مطالعات به بررسی نقش تمرکززدایی بر رشد اقتصادی پرداخته است و این مطالعات متفاوت، نتایج مختلفی داشته است.

اوتر^۱ (۱۹۷۲) پژوهشی را در خصوص تمرکززدایی مالی و اقتصاد محلی انجام داده است و با بررسی ارتباط این دو در ۵۸ کشور، تأثیر واگذاری مسئولیت‌های اقتصادی به سطوح پایین‌تر را مورد مطالعه قرار داده است. نتایج این تحقیقات، بر رابطه مستقیم بین تمرکززدایی مالی و توسعه اقتصادی تأکید داشت. [۱۵].

پاتنام^۲ (۱۹۹۳) به عنوان یکی از پیشگامان طرح سرمایه انسانی، این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا تمرکززدایی در افزایش سرمایه انسانی تأثیر گذار می‌باشد و آیا می‌توان با تغییر در نوع حکمرانی به پیشرفت توسعه انسانی کمک نمود؟ پاتنام نشان داد که سازمان دهی سیستم حکومت محلی در این کشور باعث افزایش سرمایه انسانی و در نتیجه باعث توسعه مناطقی گردید که تا قبل از آن توسعه نیافته تلقی می‌شدند (وارنر^۳، ۲۰۰۱). [۱۷].

پرودهام^۴ (۱۹۹۵) به این نتیجه رسیده است که در خصوص میزان بهبود کارایی حاصل از تمرکززدایی مالی در کشورهای توسعه یافته و در حال گذار منازعه زیادی هست. مدل‌های دموکراتیک غربی برای واگذاری درآمد-مخارج به علت فقدان ساز و کارهای رای دهی و اگرچه حکومت‌های مرکزی برای برداشتن کنترل روی اختیارات مقامات محلی در تأمین درآمد، لزوماً در کشورهای در حال توسعه جواب نمی‌دهد. [۱۶].

داوودی و هنگ فوزو^۵ (۱۹۸۸) پژوهشی را با عنوان «تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی» انجام داده‌اند. این مطالعه با استفاده از داده‌های ۴۶ کشور برای دوره زمانی ۱۹۸۹-۱۹۷۰ با استفاده از روش پانل دیتا انجام شده است. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که بین رشد اقتصادی و تمرکززدایی مالی رابطه معناداری وجود دارد. [۷].

مطالعه دیگری تحت عنوان «تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی» توسط نوبوآکای^۶ (۲۰۰۲) انجام شده است، این مطالعه با روش حداقل مربعات معمولی با داده‌های مقطعی برای ۵۰ ایالت برای سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۲ تخمین زده شده است. نتایج نشان داده است که بین تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. [۲].

رودن در سال ۲۰۰۲ در مقاله ای نشان داد به خاطر عدم انطباق مالی دولت‌های محلی در سیستم‌های متمرکز، با اجرای سیاست‌های تمرکززدایی با فرض ثابت بودن سایر شرایط، ثبات کلان اقتصادی بدتر خواهد شد و یا حداقل مانع از کاهش عدم تعادل‌های افقی مزمن (عدم تعادل در منطقه) خواهد شد. با اجرای تمرکززدایی در چندین کشور در حال توسعه که دولت‌های محلی با یک بودجه سهل‌گیرانه کار می‌کردند بی‌ثباتی کلان افزایش یافت و دولت‌های مرکزی مجبور شدند بدهی‌های دولت‌های محلی را بپردازند. [۱۸].

^۱ Oates

^۲ Putnam

^۳ Warner

^۴ Prudhomme

^۵ Heng-fu Zou

^۶ Nobuo Akai

پژوهش دیگری تحت عنوان «تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی در چین» توسط یینگ دینگ^۱ در سال ۲۰۰۸ انجام شده است. در این پژوهش از یک مدل رشد و داده های ۳۰ ایالت برای دوره زمانی ۱۹۹۴-۲۰۰۲ استفاده شده است. روش مورد استفاده پانل دیتا می باشد. نتایج این مطالعه نشان می دهد که تمرکززدایی مالی سبب افزایش رشد و کارایی اقتصادی می شود. [۸].

مطالعه دیگری با عنوان «تمرکززدایی مالی و حجم اقتصاد» توسط نوبوآکای (۲۰۰۹) انجام شده است. در این پژوهش از داده های ۵۰ ایالت آمریکا طی دوره زمانی ۱۹۹۷-۱۹۹۲ استفاده شده است. محقق به این نتیجه دست یافته است که رابطه ای منفی بین تمرکززدایی مالی و رشد و حجم اقتصادی وجود دارد و از طرفی تمرکززدایی مالی واریانس رشد تولید ناخالص داخلی را کاهش می دهد. [۳].

توبین^۲ (۲۰۱۰) مقاله ای را در خصوص رابطه تمرکززدایی و رشد اقتصادی تحت عنوان «آیا تمرکززدایی همیشه رشد اقتصادی را افزایش می دهد؟» منتشر کرد. در این مطالعه داده های ۶۳ کشور برای طول سری زمانی ۳۸ سال مورد استفاده قرار گرفته است و محقق از مدل های رگرسیون Tses استفاده کرده است. که در این تحقیق متغیر وابسته نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و متغیرهای مستقل، تمرکززدایی مالی، تمرکززدایی سیاسی، نرخ رشد جمعیت و نرخ تورم می باشد. نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان می دهد که بین تمرکززدایی مالی و رشد تولید ناخالص داخلی و نیز بین تمرکززدایی سیاسی و رشد تولید ناخالص داخلی، رابطه ای منفی وجود دارد. [۱۲].

صادقی و همکاران (۱۳۸۷) مقاله ای را با عنوان «بررسی اثرات تمرکززدایی مالی بر کنترل فساد» منتشر کردند. در این مقاله سعی شده است در قالب یک الگوی اقتصاد سنجی، با استفاده از داده های ترکیبی مقطعی- سری زمانی ۴ ساله برای ۵۰ کشور و با به کارگیری روش پانل دیتا، ارتباط بین تمرکززدایی مالی و فساد مورد بررسی قرار گیرد. [۱۹].

در مطالعه دیگری که توسط معلمی (۱۳۸۸) با عنوان «تمرکززدایی و شکست در تدارک کالاهای عمومی ملی توسط دولت های محلی» انجام شده است، محقق با به کارگیری رهیافت تئوری بازی ها، پیامدهای اجرای سیاست تمرکززدایی در مورد کالاهای عمومی را مورد بررسی قرار می دهد. نتایج مطالعه با استفاده از تئوری بازی ها نشان می دهد که واگذاری اختیار تدارک کالای عمومی ملی به دولت های محلی، شرط دست یابی به کارایی پرتو را نقض می کند. [۱۴].

فرزین و ش و همکاران (۱۳۸۸) بررسی را تحت عنوان «تمرکززدایی مالی و عملکرد اقتصادی آن» انجام داده اند. آن ها معتقدند که علیرغم انتقاد به اجرای سیاست های تمرکززدایی در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار، بیشتر کارشناسان اقتصاد منطقه ای به طور ضمنی تأثیر بالقوه تمرکززدایی مالی بر رشد و ثبات اقتصادی را به رسمیت شناخته اند و نشان داده اند که اعمال تمرکززدایی مالی، تأثیر بالقوه ای بر افزایش کارایی اقتصادی، برابری توزیع منابع بین مناطق، ثبات کلان اقتصادی و تقویت حکومت دموکراتیک خواهد داشت. [۱۳].

^۱ Ying Ding

^۲ Tobin

۳- روش شناسی و تصریح مدل

در این پژوهش به منظور بررسی رابطه تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی در ایران از چارچوب پانل دیتا و روش گشتاورهای تعمیم یافته^۱ برای تخمین مدل استفاده شده است.

بسیاری از روابط اقتصادی به طور طبیعی پویا هستند و یکی از مزایای داده‌های پانل این است که به محققین اجازه می‌دهد که پویایی‌های تعدیل را بهتر درک کنند. این روابط پویا با حضور متغیر وابسته وقفه‌دار در بین متغیرهای توضیحی مشخص می‌شوند.

استفاده از روش ترکیبی به جای روش مقطعی این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا پویایی تغییرات را نیز مورد بررسی قرار دهیم. به کار بردن روش داده‌های ترکیبی، مزیت‌های دیگری نیز دارد. از جمله در نظر گرفتن ناهمسانی‌های فردی و اطلاعات بیشتر، حذف تورش‌ها همراه با رگرسیون‌های مقطعی که نتیجه آن تخمین‌های دقیق‌تر و هم خطی کمتر است. جهت تخمین الگوی پانل پویا از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) استفاده خواهیم کرد.

برای بررسی اثر تمرکززدایی مالی بر روی رشد اقتصادی از مدل شماره ۱ استفاده می‌شود.

$$y_{i,t} = \alpha y_{i,t-1} + \beta X_{i,t} + \mu_t + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

و به طور معادل:

$$\Delta y_{i,t} = \alpha \Delta y_{i,t-1} + \beta \Delta X_{i,t} + \Delta \varepsilon_{i,t} \quad (2)$$

که در این معادله y ، رشد تولید ناخالص داخلی و X هم بردار متغیرهای توضیحی در مدل می‌باشد. اندیس‌های i و t هم به ترتیب نشان دهنده استان و زمان می‌باشد. ε و μ به ترتیب جز خطا و تأثیرات مشاهده نشده ویژه هر استان است.

اما همان‌طور که ذکر شد، مشکل اساسی که در تخمین این الگو وجود دارد این است که وقفه متغیر وابسته در سمت راست با تأثیرات مقطعی ویژه هر استان ارتباط دارد. این مشکل سبب می‌شود که تخمین الگو با استفاده از روش اثرات ثابت یا تصادفی، تورش‌دار و ناسازگار شود؛ لذا برای حل این مشکل از روش تعمیم یافته گشتاور که توسط آرانو-باند^۲ برای الگوهای پانل توسعه داده شده است استفاده می‌کنیم. برای رفع همبستگی، وقفه متغیرها به عنوان ابزار در تخمین زن GMM دو مرحله‌ای به کار می‌رود.

در این پژوهش به منظور بررسی رابطه تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی در ایران از مدل رشد ۳ استفاده شده است:

$$GGDP_i = \alpha_0 + \alpha_1 Decentralization_{i,t} + \beta X_{i,t} + \beta' GGDP_{i,t-1} + \mu_t + \varepsilon_{i,t} \quad (3)$$

مدل مورد استفاده در این پژوهش، بر اساس مقاله یینگ دینگ (۲۰۰۸) می‌باشد. وی مدل خود را به روش حداقل مربعات معمولی تخمین زده است. در این مقاله، با توجه به مزیت‌های ذکر شده برای روش گشتاورهای تعمیم یافته، از روش GMM استفاده شده است. ذکر این نکته ضروری است که مدل اخیر به هر دو روش مطرح

^۱ Generalized Method Of Moments

^۲ Arellano & Bond

شده برآورد شده است ولی نتایج به دست آمده با روش دوم مناسب‌تر می‌باشد. که در آن، i معرف استان می‌باشد. GDP بیانگر نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی استان i است. متغیر Decentralization نماد تمرکززدایی مالی استان می‌باشد. به منظور به دست آوردن تمرکززدایی در مطالعات مختلف از شاخص‌های متفاوتی استفاده می‌شود که تعدادی از آن‌ها عبارتند از: نسبت هزینه‌های استانی به هزینه‌های دولت مرکزی، نسبت درآمد استانی به درآمد دولت مرکزی، نسبت مخارج مربوط به بودجه استانی به مخارج مربوط به بودجه مرکزی، نسبت دریافتی‌ها از محل درآمد استانی به دریافتی‌ها از محل درآمد عمومی. در این پژوهش از شاخص دریافتی‌ها از محل درآمد استانی به دریافتی‌ها از محل درآمد عمومی استفاده شده است. $X_{i,t}$ نیز مبین متغیرهای دربرگیرنده ویژگی‌های استان i می‌باشد.

تعاریف سایر متغیرهای مستقل در رابطه (۱) عبارتند از:

$Gpop$: نرخ رشد سالانه جمعیت استان i است. جمعیت شامل جمعیت شهری و روستایی هر استان می‌باشد. در رابطه با اثرات رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی نظرات متفاوتی را می‌توان مشاهده کرد. از قرن ۱۳ میلادی تا قرن ۱۵ آغاز اوج نظریه‌های موافق با افزایش جمعیت است. مالتوس و ریکاردو نخستین اقتصاددانانی بودند که خطر ناشی از افزایش بی‌رویه جمعیت را هشدار دادند. رشد جمعیت مشکلی برای کشورهای توسعه یافته ایجاد ننموده است، اما یکی از ویژگی‌های مشترک کشورهای در حال گذار رشد بی‌رویه جمعیت آن‌هاست که برنامه‌های توسعه آن‌ها را فلج کرده است. گرچه نمی‌توان رابطه بین رشد جمعیت و توسعه اقتصادی را همیشه رابطه ای معکوس و غیرخطی دانست، با وجود این می‌توان گفت که در صورت فقدان منابع لازم برای توسعه و یا عدم تجهیز آن‌ها در جهت رفع نیازمندی‌های جمعیت، افزایش جمعیت به عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع توسعه، تأثیر مستقیم بر کاهش سطح برخورداری‌های جامعه خواهد داشت. در واقع افزایش جمعیت سبب تقسیم منابع محدود سرمایه بر مقدار بیشتر جمعیت می‌شود و به کاهش پس انداز می‌انجامد و از همین رو وجوه کمتری برای سرمایه گذاری عرضه می‌شود.

R : نرخ تورم استان i می‌باشد. به منظور به دست آوردن نرخ تورم از شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی خانوارهای شهری و روستایی به تفکیک استان استفاده شده است. شاخص بها به قیمت سال پایه ۱۳۸۳ می‌باشد. شاخص قیمت کل با گرفتن میانگین وزنی از شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی خانوارهای شهری و روستایی به تفکیک استان به دست آمده است. در ادبیات اقتصادی نظریات متفاوتی راجع به ارتباط بین دو متغیر یاد شده می‌توان یافت که هر کدام از این نظریات با توجه به نحوه نگرش و نحوه اثرگذاری تورم بر رشد اقتصادی، به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. مکتب فکری کلاسیکی معتقد است که تورم روی رشد اقتصادی اثر می‌گذارد و بیان می‌دارد که تورم، رشد اقتصادی را کند می‌کند. در این رابطه می‌توان به نظریات اقتصاددانانی مانند بگواتی^۱ (۱۹۷۸)، بار^۲ (۱۹۶۷) و ... اشاره کرد. بحث این اقتصاددانان بر این اصل استوار است که تورم، نرخ‌های پس انداز را کاهش می‌دهد و هزینه و ریسک سرمایه گذاری را افزایش می‌دهد. هم چنین، نرخ‌های بالای تورم، منجر به تخصیص نامناسب منابع سرمایه گذاری به سمت فعالیت‌های کمتر تولیدی (مستغلات) می‌شود.

^۱ Bhagwati

^۲ Biar

H: مبین سرمایه انسانی استان i است. بیشتر اقتصاددانان بر تشکیل سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی به عنوان عوامل اصلی تعیین کننده رشد و توسعه اقتصادی تاکید دارند. در نظریه های جدید رشد بر نقش سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی تاکید بیشتری می شود و نیروی انسانی آموزش دیده و اندیشه و تفکر او و گسترش فناوری های تولید به عنوان پایه و محور اساسی پیشرفت و رشد اقتصادی معرفی می شود. در واقع می توان گفت که سرمایه های فیزیکی فقط زمانی بیشتر مولد خواهند بود که کشور دارای مقادیر لازم سرمایه انسانی باشد و ارتباط نزدیکی میان سرمایه گذاری در نیروی انسانی و سرمایه گذاری فیزیکی و رشد اقتصادی وجود دارد. به منظور به دست آوردن سرمایه انسانی از شاخص های گوناگونی مانند متوسط سال های تحصیل، نسبت تعداد دانش آموزان به تعداد کارکنان آن مقطع و مخارج آموزشی استفاده می شود. در این مطالعه از شاخص نرخ باسوادی استفاده شده است.

در ادامه و پس از برآورد ضرایب، لازم است از آزمون سارگان برای بررسی معتبر بودن متغیرهای ابزاری تعریف شده در مدل و بیش از حد مشخص بودن معادله استفاده شود. آزمون سارگان^۱ (۱۹۸۵) به صورت مجانبی دارای توزیع χ^2 بوده که به صورت مدل شماره ۴ تعریف می شود:

$$S' = \varepsilon' Z (\sum_{i=1}^n Z_i' H_i Z_i)^{-1} Z' \varepsilon^{\wedge} \quad (4)$$

در این آزمون $\varepsilon^{\wedge} = Y - X\delta^{\wedge}$ ماتریس $k \times 1$ از ضرایب برآورد شده، Z ماتریس متغیرهای ابزاری و H ماتریس مربع با ابعاد (T-q-1) است که در آن T تعداد مشاهدات و q تعداد متغیرهای توضیحی مدل می باشد. در این آزمون اگر فرضیه صفر رد نشود، در آن صورت متغیرهای ابزاری تعریف شده در مدل معتبر بوده و مدل نیاز به تعریف متغیرهای ابزاری بیشتر ندارد. اما، در صورت رد فرضیه صفر متغیرهای ابزاری تعریف شده ناکافی و نامناسب بوده و لازم است متغیرهای ابزاری مناسب تری برای مدل تعریف شود بالتاگی^۲ (2005).

در این پژوهش از داده های آماری مرکز آمار ایران، سالنامه های کشور و سالنامه های استان های کشور، منتشر شده توسط مرکز آمار ایران و آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، برای سال های مختلف استفاده شده است. جمع آوری اطلاعات نیز به روش کتابخانه ای و اسنادی صورت گرفته است.

۴- برآورد و تفسیر نتایج مدل

استفاده از روش های اقتصادسنجی برای مطالعات تجربی، مبتنی بر فرض پایداری متغیرهاست و اطلاع از درجه پایداری متغیرها لازم است. بنابراین قبل از برآورد مدل باید درجه پایداری متغیرها بررسی شود. برای این منظور از آزمون ریشه واحد دیکی- فولر استفاده شده است. بر اساس آزمون انجام شده کلیه متغیرهای مدل پایا می باشند، به جز متغیر تمرکززدایی مالی که با یک بار تفاضل گیری مانا شده است.

نتایج تخمین مدل گویای این است که افزایش در میزان تمرکززدایی مالی تأثیر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی است. به عبارت دیگر، هر چه تمرکززدایی مالی بیشتر شود، رشد اقتصادی بهبود می یابد ولی این افزایش به میزان کمی هست و این به دلیل طراحی و اجرای سیستم های تمرکززدایی مالی ضعیف می باشد. متغیر نرخ

^۱ Sargan test

^۲ Baltagi

تورم، تأثیر غیرمستقیم و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد، به طوری که با افزایش یک درصد در نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی به میزان یک درصد کاهش پیدا می‌کند. متغیر سرمایه انسانی نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد، به طوری که با افزایش یک درصدی سرمایه انسانی، نرخ رشد اقتصادی به میزان ۲ درصد افزایش می‌یابد. متغیر نرخ رشد جمعیت تأثیر معنی‌داری بر نرخ رشد اقتصادی نداشته است.

خلاصه نتایج حاصل شده در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول (۱). برآورد نتایج مدل به روش آرلانو-باند

ارزش احتمال	مقدار آماره‌ی آزمون	ضریب	متغیرهای توضیحی
۰/۸۲۲۸	-۰/۲۲۴۳۲	-۰/۰۰۵۴۱	نرخ رشد سالانه جمعیت
۰/۰۰۰	-۲۶/۶۹۳	-۱/۲۱۸۸۴	نرخ تورم
۰/۰۰۲۲	۳/۱۲۴۴۳۸	۲/۳۰۰۷۳۱	مبین سرمایه انسانی
۰/۰۰۰	۷/۷۷۱۵۲۱	۰/۰۰۰۰۲۶	آزمون

در ادامه، آزمون سارگان مبنی بر معتبر بودن متغیرهای ابزاری استفاده شده در مدل، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقدار آماره سارگان به دست آمده ۰/۰۸۹۷ می‌باشد و نشان می‌دهد که متغیرهای ابزاری مناسب هستند و توانایی توضیح مدل را دارند. نتایج آماره آزمون سارگان دلالت بر عدم رد فرضیه صفر و معتبر بودن متغیرهای ابزاری تعریف شده داشته‌اند و بنابراین مدل به متغیرهای ابزاری دیگری نیاز ندارد. به بیان بهتر بین متغیرهای ابزاری تعریف شده و اثرات ثابت یا انفرادی استان‌ها هیچ گونه همبستگی وجود ندارد.

۵- خلاصه و نتیجه گیری

یکی از اهداف اساسی کشورهای در حال توسعه دستیابی به رشد اقتصادی پایدار می باشد. با توجه به نقش و جایگاه دولت ها در فرایند رشد و توسعه کشورها، بررسی عوامل مؤثر بر کارایی بخش دولتی مباحث مهمی را در میان اقتصاددانان مطرح کرده است. در ادبیات اقتصادی، ایده تمرکززدایی در راستای افزایش بهره وری و کارایی دولت ها مورد توجه قرار گرفت. اوتس (۱۳۹۳) به دلیل افزایش بهره وری، کارایی، نظارت، پاسخگویی و حسابرسی مدیران محلی، ارائه خدمات عمومی از طریق نهادهای محلی به نحو شایسته تری صورت می گیرد و هزینه اجتماعی به حداقل می رسد. تمرکززدایی مالی به معنی انتقال قدرت تصمیم گیری نسبت به ترکیب مخارج و درآمدها از دولت مرکزی به دولت محلی می باشد. در سال های اخیر از جمله اقداماتی که برای رسیدن به توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار صورت گرفته است، حمایت از تمرکززدایی مالی می باشد و تمرکززدایی را به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای اساسی گذار به اقتصاد مبتنی بر بازار معرفی می کنند تمرکززدایی مالی، سیاسی و اداری، پس از انقلاب اسلامی به خصوص پس از جنگ تحمیلی، به عنوان سیاست راهبردی توسعه استان های کشور مد نظر قرار گرفت و با ایجاد کمیته های برنامه ریزی و شورای برنامه ریزی و توسعه استان ها، گام هایی در راستای تمرکززدایی در کشور برداشته شد. ویژگی های تمرکززدایی مالی موفق نظیر افزایش کارایی و رقابت، کاهش هزینه های سیستم بوروکراسی، افزایش حسابرسی و پاسخ گویی مدیران و امکان کاهش رشوه و فساد مالی سبب شده است که فرآیند تمرکززدایی و تفویض اختیار از دولت مرکزی به دولت های محلی، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در این تحقیق تلاش بر این بوده است که اثر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی در ایران مورد بررسی و آزمون قرار گیرد و در این مطالعه از رهیافت داده های تابلویی پویا استفاده شده است. نتایج تحقیق دلالت بر تأثیر مثبت و معنی دار تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی دارد. افزون بر این یافته های این مطالعه نشان می دهد که متغیر نرخ تورم تأثیر منفی و سرمایه انسانی نیز تأثیر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی در استان های ایران داشته است. البته باید توجه داشت که به طور کلی اختلاف نظر زیادی در مورد اثر تمرکززدایی مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی وجود دارد. اما این اتفاق نظر وجود دارد که اگر سیستم های تمرکززدایی مالی ضعیف طراحی و اجرا گردد، اجرای این فرآیند اثرات منفی زیادی را خواهد داشت. در اجرای تمرکززدایی باید به شرایط ویژه هر کشور دقت کرد و به منظور ایجاد تمرکززدایی و تفویض اختیار، باید بسترها و زمینه های رشد و توسعه را در استان هایی که از میزان توسعه یافتگی کمتری برخوردار هستند فراهم کرد.

منابع

- [1] Abbas Zadeh, H, & Rezaei, A. (1389). Performance Assessment Delegation to the provincial Trade Organization. *Insight Journal*, Volume 17, Issue 45, pp. 100-81.
- [2] Akai, N & Sakata, M. (2002), "Fiscal decentralization contributes to economic growth", *Journal of Urban Economics*, 52, PP93-108.
- [3] Akai, N & Hosot, M & Nishimurka, Y. (2009), "Economic growth and economic volatility" . *The Japanese economic review*, 60, No.2 , PP 223-236.
- [4] Bahl, Roy.(1995), "Comparative federalism: Trends and issues in the United States, China and Russia ,in macroeconomic management and fiscal decentralization", Jayonta Roy(Ed.),World bank.
- [5] Bird, R and Rodriguez, E. (1999), "Decentralization and poverty alleviation: International experience and the case of Phillippines", *Public administration and development*, Vol.19, PP 299-319.
- [6] Dadgar, Y., and Nazari, R. (1388, evaluation indicators of financial development in Iran, the first international conference on development financing system in Iran, Tehran.
- [7] Davoodi, H & Zou, H. (1998), "Fiscal decentralization and economic growth" , *Journal of Urban economics*, 43, PP 244-257.
- [8] Dethier, J. (1999), "Governance, decentralization and public goods: Evidence from China, India and Russia", Paper presented at the global development New York(GDN), Bonn, Germany, December 5-8.
- [9] Ding,Y. (2008), "Fiscal decentralization and economic growth in China", *Journal of Chinese economic and business studies*, 5, No.3, PP.243-260.
- [10] Farzynvash, .A; Sadeghi, M. and ghafarifar, M. (1388) fiscal decentralization and its economic performance; *Journal of Research and Economic Policy*, Issue 49: 19-40
- [11] Furniss, N.(1974), "The political significance of decentralization", *Journal of politics*, Vol.36, No.4.
- [12] Im, T.(2010), "Dose decentralization reform always increase economic growth?". *International Journal of Public Administration*, 33,PP 508-520.
- [13] Livack, J, Ahmad, J and Bird, R.(1998), "Rethinking decentralization in developing countries" , Washington D.C: The world bank, Poverty reduction and economic management network.
- [14] Moalemi, M. (1388). "Decentralization and failure to provide national public goods by local governments: using game theory approach". *Economic Research Journal*, 91.
- [15] Oates, W. (1991), " Fiscal federalism: overview. In Prud, shomme, R. (Ed) public finance whit several levels of Government: proceedings of the 46 the congress of the International institute of public finance, PP1-18.
- [16] Prudhomme, R.(1995), "On the dangers of decentralization", *World bank economic review* ,10(2), PP 201-220.

- [17] Putnam, Robert D.(1993), "Making democracy work: Civic traditional in modern Italy", Princeton university press.
- [18] Rodden, J and Wibbels, E. (2002), "Beyond the fiction of federalism macroeconomic management in multitiered systems", World politics, 54(4), PP494-531
- [19] Sadeghi, H; Sabbagh Kermani, M and shaghaghi, V. (1387) . "evaluated the effects of fiscal decentralization on corruption control", Journal of Economic Research, period 43, Issue 4.
- [20] Shah, A.(1999). Fiscal federalism and macroeconomic governance, for better of for worse? In Fak asaka, K & de Mello, L.Rjr(EDS). Fiscal decentralization in emerging countries: Governance Issues ,37-54.